

یکی از مقالات این رساله به قصد تذکر به متصدیان سیاست علم کشور در روزنامه چاپ شد و مورد توجه قرار گرفت. اکنون خوشوقتیم که تذکر من در مورد اشتباه میان الزام به نوشتن مقاله در ISI و سیاست علم و پژوهش کم و بیش مؤثر افتاده و بعضی از صالح ترین اشخاص در این بحث وارد شده و توضیحات مؤثر و راهگشا داده اند. البته کسانی هم دانسته و ندانسته تکرار می کنند که فلانی مخالف مقاله نویسی است و گفته است که نوشتن مقاله در ISI بد است و راهی به توسعه علم ندارد. اگر یک شخص غیر دانشگاهی از این نوشته چنین برداشتی داشت، به زبان ساده به او می گفتم که من چنین نگفته ام و از آنچه گفته ام مقصودم این بوده است که ISI با تمام محاسنی که دارد، حلال مسائل علم کشور ما نیست و سیاست علم را نمی توان در توسل به آن خلاصه کرد اما وقتی بعضی دانشگاهیان نوشته ای را که با تصدیق مفید بودن ISI آغاز می شود، در نمی یابند و چنین قلمداد می کنند که نویسنده که کسی، گفت باید چه آنان درایت و دقت و فهم و درک و علم باب در، است دانسته مضر و بد را ISI یک مطلب ساده را درک نمی کند و اگر مثلاً به او بگویند که با ویتامین A نمی توان فلان بیماری چشم را مداوا کرد، می پندارد که ویتامین A نفی شده است، بجای اینکه دیگران را به قصور فهم متهم کند بهتر است که قدری به فهم و خرد خویش بیندیشد تا شاید راهی به علاج بیابد. در تذکر [الاولیاء عطار آمده است که یکی از بزرگان اهل معرفت به جای لا اله الا الله می گفت اما الله. وقتی به او گفتند چرا لا اله نمی گویی گفته بود می ترسم در لا بمیرم و به اما نرسیم. یکبار فکر کردم که اگر او در زمان ما به سر می برد، ترس دیگر هم داشت و آن اینکه دانشمندان و درس خواندگان علم با خورجین های انباشته از ادعا به او تهمت انکار بزنند و به کفر و بد دینی متهم کنند. البته پر مدعائی در مورد وضع علم کشور بیشتر به کسانی اختصاص دارد که چند صفحه پراکنده اینجا و آنجا درباره خواننده و از کسی صفت استقلال ریش علم از دین و اعتقادات دینی شنیده و خیالاتی شده و می-پندارند که همه چیز را در مورد علم می دانند و دیگران هیچ نمی دانند. البته یکی از مشکلات ما وجود همین جاهلان مبتلی به پندار همه دانی و علّامگی است وگرنه با دانشمندی که به علم و پژوهش می پردازند، کسی مشکل ندارد. من به دانشمندان جوانی که مقالات زیاد نوشته اند، احترام می گذارم و حتی خیال می کنم که آنان اگر یکبار دیگر نوشته مرا به دقت بخوانند و در عنوان نوشته قدری بیشتر تأمل کنند، درمی یابند که «توهم توسعه از طریق افزایش تعداد مقالات» به معنی نفی لزوم افزایش مقالات نیست. اگر علم توسعه یابد، تعداد مقالات هم زیاد می شود. این معنی ساده را هر کس می فهمد. اینجا مقصود از توهم اینست که صرف افزایش تعداد مقالات، توسعه تلقی شود زیرا در این صورت چه بسا الزام و اجبار به نوشتن در دستور سیاست علم قرار می گیرد و این امر شاید موجب تقلب و مقاله سازی و بسیاری فسادهای دیگر شود. کسی که تمام وقت خود را صرف علم می-کند، می داند که الزام و اجبار دیگران به پژوهش و مقاله نویسی در مال امر نتیجه سوء می دهد. دانشمند اهل دقت است و امانت علمی را رعایت می کند و سخن گزاف و بیهوده نمی گوید و نمی-نویسد و در کاری که به او مربوط نیست و به آن علم ندارد، وارد نمی شود اما همه کسانی که نام و عنوان دانشمند دارند، واجد همه این صفات نیستند. من مباحثه ای درباره مقاله نویسی می خواندم که در آن چهار دانشگاهی نامدار شرکت داشتند. سه نفریشان که صاحب مقاله اند، در حدود دانش خود سخن گفته اند و در موافقت و مخالفت با وضع مقاله پردازی و مقاله نویسی برای مجلات خارجی (و نه مطلق مقاله نویسی که هیچکس با آن مخالف نیست) سنجیده و معقول اظهار نظر کرده اند. حتی یکی از آنها که فکر می کرده است من با مقاله نویسی مخالفم و در مقام مخالف سخن گفته است، در حقیقت با من مخالفت نکرده و به مناسبت به زبان خود همان مطالبی گفته است که من گفته بودم یا در نظر داشته ام که بگویم اما در سخن چهارمی متأسفانه جز تخفیف و تحقیر دانشمندان و ادّعی بی-وجه و گزافه گویی چیزی نبود و اگر بود، دفاع از جهل و اثری از آثار یأس در علم بود. سقراط فلسفه را پادزهر جهل مرکب می دانست ولی صاحبان جهل مرکب چندان هم بی نفوذ و بی دست و پا نیستند که بگذارند سقراط با جهلشان درافتد و آن را آشکار سازد بخصوص در زمان ما که فلسفه دچار نکث و فتور شده است و اشخاص عادی نیز گاهی خود را در مرتبه فیلسوف می بینند و حرف کهنه و فرسوده ای را که تازه شنیده اند و شاید به درستی آن را نفهمیده باشند به عنوان نظر جدید فلسفه مطرح می کنند و کسانی هم از آنان می پذیرند و پس از پذیرفتن حاضر به شنیدن هیچ سخن دیگری نیستند و نمی توان به آنها نشان داد که اگر مثلاً به گوشیشان خورده است که

روش علم با اعتقادات دینی و بطور کلی با اعتقاد مناسبتی ندارد، این سخن عمر دراز دارد و از آغاز پدید آمدن دوره جدید و علم جدید، پیوسته تکرار شده است. اگر کسانی آن را کشف خود می دانند این از جهل و گمگشتگی آنهاست. کاش اینها به جای اینکه نظریه‌های نو کشف و اظهار کنند، به جستجو در خود برمی خاستند و خود را از گمگشتگی نجات می دادند. از قول یک دانشمند دیگر شنیده ام که گفته است علوم اجتماعی و انسانی و اقتصاد و فلسفه همه اوهام است و کار جهان باید بر سیاق روش علم صورت گیرد و روش علم در همه کار سرمشق باشد. اگر ایشان اندکی از وقت خود را صرف همان اوهام می کردند و یک مقاله مختصر در تاریخ فلسفه یا فلسفه علم می خواندند، درمی یافتند که این سخن نوپدید در نظر ایشان، قرن‌ها پیش بصورت منظم و دقیق و بر اساس مبانی و با ذکر دلایل گفته و نوشته شده و مدتهاست که از اعتبار و اهمیت افتاده است و درست نیست که سخن اروپایی از اعتبار افتاده را با زبانی غیر فنی به نام درس نجات و رستگاری تحویل دیگران دهیم. می گویند اینکه مشکل بزرگی نیست. به گوینده سخن باید گفت که شما اولاً بیش از دو قرن دیر آمده اید و چیزی می گوئید که بعضی از فیلسوفان قرن هیجدهم و نوزدهم اروپا با پشتوانه اطلاعات تاریخی و فلسفی و علمی می گفتند و اکنون معلوم شده است که این قبیل مطالب به جای اینکه تحقیقی باشد، ایدئولوژیک است. ایدئولوژیک بودن بخودی خود عیب نیست. عیب یک ایدئولوژی یا پندار اینست که جهان تابع آن نشود و بر وفق آن نگرند. ثانیاً چیزی را که دیگران به زبان دقیق و سنجیده گفته اند و گفته شان از نظر افتاده است، ما چرا آن را به زبان غیر دقیق بگوییم و گمان کنیم که با آن، جهان را دگرگون می کنیم؟ مشکل بزرگ را کوچک نباید انگاشت. یک مشکل بزرگ عصر ما این است که درس خواندگی و عامی بودن با هم جمع می شود و بعضی از درس خواندگان عامی مدعی در اختیار داشتن کامل حقیقتند. اینان وقتی چیزی را پذیرفتند، پذیرفته‌ها بت آنها می شود و بت را از بت-پرست نمی توان به آسانی گرفت هر چند که خود را آزاد و دیگران را جزم اندیش بدانند. اینها وقتی از جزم می گویند صرف اعتقادات را در نظر دارند و ملتفت و آگاه نیستند که خود به جزم‌هایی بسته شده اند و جزم‌هایشان تا چه اندازه بی بنیاد و سست بنیان است. این درد با درد دیگری قرین است و آن این که کتاب کم می خوانیم و به آنچه در مدرسه و دانشگاه آموخته ایم اکتفا می کنیم و می بالیم و احیاناً آن را کامل دانش می دانیم و البته اگر گرفتار چنین روحیه ای شدیم، خود را همه دان یعنی عالم به همه علوم می دانیم و حتی نوشته‌ها و نظرها را نخوانده و ندانسته ردّ یا قبول می کنیم. در این شرایط نباید از بابت سوء فهم‌ها و سوء تفاهم‌ها چندان شکایت داشت بلکه باید دعا کرد که خداوند ما را از شر و گزند جهل مرکب و لفاظیهای شبه فلسفه حفظ فرماید.

در مباحثه ای که به آن اشاره شد، سه استاد شیمی حضور داشته اند و از آنجا که بیشترین مقالات چاپ شده در مجلات ISI را استادان شیمی نوشته اند، این انتخاب موجّه بوده است. هر سه استاد، پژوهشگر و مقاله نویس و برخوردار از درک عالمانه اند. از میان آنها دو بزرگواری که استادان دانشگاه‌های تهرانند اگر مقاله مرا خوانده باشند، مقصود مرا درست دریافته اند و حتی اگر نخوانده اند، میان من و ایشان همدلی و همراهی و همفکری وجود دارد اما آن استاد جوان شیمی ظاهراً بعضی عبارات و جملات مقاله مرا از متن جدا کرده و آنها را حکم مطلق انگاشته و پنداشته است که مراد از طرح مطلب برای خارج به آن ارسال و مقاله نوشتن ام گفته که آنجا مخصوصاً است نویسی مقاله با مخالفت ISI کشور سودی ندارد و آن را نوعی فرار مغزها دانسته ام، تعبیرم موجب آزرده‌گی شده است. وقتی پژوهش تابع هیچ برنامه ای نیست و هر پژوهشگر هر پژوهشی را که به سلیقه خود مناسب بداند، انجام می دهد و مقاله اش را به زبان غیر فارسی می نویسد و در خارج از کشور چاپ می کند، چه فرقی میان پژوهشگر اینجا و آنکه در استرالیا و آمریکا و اروپا اقامت دارد، هست. اگر تفاوت این را به من بگویند، از ایشان ممنون می شوم و سخن خود را اصلاح می کنم. اینکه پژوهش کجا صورت می‌گیرد و در چه نشریه ای چاپ می شود، بر خلاف آنچه بسیاری از ما می پنداریم و به این پندار رسمیت بخشیده ایم، اهمیت چندان ندارد. مگر ما بیشتر اطلاعات تکنولوژی خود را از دیگران خریداری نمی‌کنیم؟ آیا برایمان اهمیت دارد که این اطلاعات از کجا فراهم شده است و فراهم آورندگان آن چه ملیتی داشته اند؟ تنها در مقام مفاخرت و در مسابقه مقاله شماری است که محل پژوهش و مجله ای که مقاله در آن

چاپ می شود، اهمیت می یابد. البته درست و طبیعی است که مقاله علمی در مجلات خاص و تخصصی چاپ شود اما مقاله خوب اگر خطی و چاپ نشده هم باشد، خوب است و مقاله بد اگر در بهترین و معتبرترین مجلات چاپ شود، بد است. مقاله را باید خواند و از آن درس آموخت و کارسازی جست. وقتی اوصاف ذاتی یک مقاله را از آن بگیریم اوصاف عرضی مثل جای چاپ و محل پژوهش و انتساب به این یا آن کشور و دانشگاه مایه اعتبارش نمی شود. کسی که می گوید مقاله چاپ شده در روزنامه مقاله نیست ظاهراً درست می گوید زیرا معمولاً به مطالب روزنامه نام مقاله نمی-توان داد اما اگر منظورش اینست که هر چه در روزنامه چاپ شود مبتذل است، باید آدم قشری و خام و سختگیری باشد. شاید نمی داند که بعضی از مهمترین مطالب فلسفی و علمی و بهترین آثار شعر و ادب دوره جدید در روزنامه چاپ شده است. علم و هنر و فرهنگ هر جا باشد خود را نشان می دهد. علم یک شی مرده نیست بلکه درختی است که ریشه می کند و بسط می یابد و سایه می-افکند و ثمر می دهد. علم هر جا هست باید زنده باشد و اگر زنده نباشد علم نیست. علمی که خرید و فروش می شود، اطلاعات علمی است. اگر ما هم تولیدکننده اطلاعات علمی هستیم بکوشیم دقیق باشیم و درباره شرایط فراهم آوردن اطلاعات علمی که نمی تواند بی کاربرد باشد، بحث کنیم. در این باب نکته مهم اینست که اگر ما می توانیم اطلاعات علمی تولید کنیم، به قول دو استاد گرامی شیمی دانشگاه های تهران و صنعتی شریف چرا در مواردی که خود نیاز داریم، تولید نمی کنیم. شاید دانشمندان نمی دانند که کشور به چه پژوهشها و اطلاعاتی نیاز دارد و صرفاً بر حسب علایق علمی خود مسائل پژوهشی را انتخاب می کنند. اگر چنین است باید به فکر تدوین برنامه و نقشه جامع علم بود در این صورت است که کار دانشمندان در جای شایسته خود قرار می گیرد و حتی اگر مقالات آنان در خارج چاپ شود، کسی نمی تواند وضع آنها را با دانشمندان مهاجر یکی بداند زیرا اینها بر وفق برنامه علمی کشور پژوهش کرده اند و در راه جامعیت بخشیدن به علم کشور کوشیده اند و فایده علمشان به دیگران هم رسیده است.

گفته اند که اگر من عنوان مقاله را «توهم توسعه از طریق افزایش تعداد مقالات» نمی-گذاشتم و عنوان نرم تری انتخاب می کردم، عکس العمل ها و آزردها و شدت کمتری داشت. دلیل گفته هم اینست که بسیاری از برآشفنگان، مقاله را نخوانده اند و از روی عنوان حکم کرده اند که مقاله-نویسی کاری بیهوده و غیر مفید دانسته شده است. شاید حتی بعضی کسان که گمان کرده اند من مقاله نویسی را نفی کرده ام و بر همه کارکردهای ISI خط بطلان کشیده ام، حتی به مقاله نگاه هم نکرده باشند زیرا مقاله من با این جمله شروع می شود که «ISI سازمان خوبی است». اما در هر صورت من این عنوان سخت را عمداً انتخاب کردم زیرا می دانستم که عنوان در جلب نظر و توجه خواننده بسیار مؤثر است. البته من عنوان تبلیغاتی انتخاب نکردم بلکه فکر کردم باید مخالفت خود را با تلقی غالب بر سیاست علم در عنوان مقاله اظهار کنم تا خوانندگان کم اعتنا و پرمشغله هم به مطلب توجه کنند و اگر می توانند به آن بیدیشند. پیش بینی من از جهتی به تحقق پیوست اما از میان آنان که تنها عنوان را دیدند و مقاله را نخواندند کسانی عنوان را بد تفسیر کردند. شاید هم این بخت بد من باشد که هرچه می گویم یا شنیده و خوانده نمی شود و اگر بشود برخلاف آنچه مراد کرده-ام، فهمیده می شود. مثالی می زنم سپس به مطلب خود بر می گردم. وقتی به مناسبت درباره مقام فلسفه و نسبت آن با علم سخن می گفتم. خلاصه سخن این بود که «ما در عصر علم تکنولوژیک به سر می بریم و مثال انسان در این عصر مهندس است اما بنای عالم تکنیک بر فلسفه بوده است. لازم نیست که همه کس معنی این سخن را دریابد و تصدیق کند اما اگر مردمان و بخصوص دانشمندان بی آنکه از فلسفه چیزی بدانند آن را موهوم بخوانند، باید پاسخ بدهند که حکم شبه فلسفی درباره فلسفه را از کجا آورده اند و معنای سخنشان چیست زیرا با احکام هیچ علمی فلسفه را نمی توان اثبات یا رد کرد». این جوهر سخن من بود. بعد از اتمام سخن شخصی که خود را فیزیک دان و پژوهشگر تاریخ علم معرفی کرد گفت چگونه است که همه شما با علم مخالفید. گفتم منظورتان از «همه شما» چیست؟ گفت مقصودم استادان فلسفه است. گفتم ما کی و کجا با علم مخالفت کرده ایم؟ گفت همین امروز مطالبی در مخالفت با علم گفتید. گفتم به نظر می رسد که سوء تفاهمی پیش آمده است. من به هیچ عنوان با علم مخالفت نکرده ام بلکه گفته ام دانشمندانی که از فلسفه اطلاع ندارند، مخالفتشان با فلسفه نوعی جهل مرکب است. آیا شما می گویند

یک ریاضی دان چون ریاضی دان است حق دارد که هر چه می خواهد درباره تاریخ و حقوق و اقتصاد و فلسفه بگوید و اگر به او تذکر بدهند که از حدود خود خارج شده و درباره چیزی که آن را نمی شناسد حکم کرده است، به علم جسارت و بی حرمتی کرده اند؟ چون آن شخص چیزی نگفت برای روشن شدن مطلب گفتم من مقام فلسفه را اثبات کردم و اثبات مقام فلسفه نفی علم نیست. علم و فلسفه می توانند در کنار هم باشند و اصلاً داعیه من در سخنی که گفتم این بود که فیلسوفان دوره جدید یعنی بیکن و دکارت و اسپینوزا و لایب نیتس بنای علم جدید را گذاشتند و بسیاری از فیلسوفان از دکارت تا هوبس و لایب نیتس هم بوده-اند پس تقابلی که من به آن اشاره کردم، تقابل علم و فلسفه نبود. علم و فلسفه در دو مرتبه عقل و فهم قرار دارند و به این جهت در تقابل با یکدیگر قرار نمی گیرند. اینکه یک دانشمند فلسفه را بی-وجه بداند و کسی مثل من بگوید این سخن بی وجه است، مقابله با علم نیست بلکه کسی چیزی گفته است که صلاحیت گفتنش را نداشته و دیگری او را از اظهار نظر درباره چیزی که به آن علم ندارد، بر حذر داشته است. این تذکر مخالفت با علم نیست مگر اینکه دفاع از فلسفه را مخالفت با علم بدانند. می خواستم بگویم که بعید نیست بسیاری از سوء تفاهم ها از آنجا ناشی می شود که فلسفه را هیچ می انگارند و علم را همه چیز و چون کسی بخواهد برای چیز دیگری مثل فلسفه جایی و مقامی قائل شود، آن را تجاوز به حریم علم تلقی می کنند. این روحیه هر جا و در وجود هر کس که باشد، با علم و روش علمی مناسبت ندارد و یک توهم مضر است و حتی ذهن شخص عالم را ناتوان می کند و از پرداختن به علم باز می دارد. نمی دانم در مورد عنوان مقاله من چه چیز موجب سوء تفاهم شده است. من به هیچ شخص و سازمانی نظر نداشتم و هر چه نوشتم برای گشودن راه تدوین سیاست علم بود. اگر گفته ام تنها با افزایش تعداد مقالات راه توسعه علم هموار نمی شود کسانی که بر خلاف من فکر می کنند می توانستند سخن مرا نقض کنند و دلیل بیاورند که کار دیگری جز افزایش مقالات ضرورت ندارد ولی عکس العمل های مخالف به قصد دفاع از علم و رعایت انصاف علمی صورت نگرفت. شاید اصلاً به مسئله اهمیت ندادند و نکوشیدند که طرح مسئله را دریابند. مدعیان پیش از آنکه بدانند بحث درباره چیست گفتند باید هر چه بیشتر مقاله نوشت و به زبان انگلیسی هم نوشت. من که عمرم با کتاب و در مدرسه گذشته است و بر خلاف آنچه متفکران پنداشته و گفته اند در نوشتن ناتوان نیستم و می توانم نوشته هایم را به آسانی در نشریات خارجی چاپ کنم، چگونه با مقاله نویسی و ازدیاد تعداد مقالات مهمتر مخالف باشم؟ پیداست که هر دانشمند و پژوهشگر هم می تواند مقاله اش را به هر زبانی که می خواهد بنویسد اما اگر سیاست علم و پژوهش در الزام به مقاله نویسی خلاصه شود اولاً این سیاست به جایی نمی رسد. ثانیاً استعداد دانشمندان و پژوهندگان را تباه می سازد و آنها را به نوشتن مطالب عادی و معمولی سرگرم و خرسند می کند و ثالثاً نشانه درک نکردن مقام و راه علم در جهان کنونی و جلوگیری از این درک است. دانشمندی که مستعد پژوهش است باید در پی یافتن مهمترین و حقیقی ترین مسائل باشد و پس از آنکه مسائل را یافت و با دقت طرح کرد، با صبر و استقامت به پژوهش بپردازد و اگر پژوهش سالها به طول انجامد، با همت راهی را که پیش گرفته است بپیماید. در این صورت شاید دانشمند پس از چندین سال مطالعه و تحقیق دو سه مقاله بنویسد اما این دو سه مقاله در تاریخ علم می ماند و در جهان اثر می گذارد و در مقابل پژوهشی که با شتابزدگی و سودای تهیه مقاله انجام می شود اولاً امکان دارد که اشتغال و اعتیاد به صورت پردازی و ظاهر سازی و سعی در پر کردن فرمهای رسمی مقاله سازی با تغییرات بی اهمیت و حتی گزافی، رهزن راه دانش شود و ثانیاً دانشمند را به سوداگری در کار دانش و پژوهش بکشاند. دانشمندی که در کار دانش چیزی ندارد و عجلوانه نتیجه فوری می خواهد، چگونه به دانش برسد و آن که به دانش نمی-اندیشد و عرضی جز دانش دارد، چگونه به پیشرفت علم مدد کند؟ با این ملاحظه بود که نوشتم دو مقاله تحقیقی بهتر از دویست هزار مقاله ساختگی است و اصلاً تعارف نکنیم و به صراحت بگویم که ممکن است دانشمند مستعدی در یکسال بتواند دهها مقاله بنویسد و همه آنها قابل استفاده باشد اما اگر او در راهی افتاد که مثلاً در مدت ده سال صدها مقاله نوشت، باید ببینید که چه کرده است و حاصل این مقالات چیست و چه بسا اگر در این ده سال با صبر و تأمل پژوهش کرده بود، به نتایجی به مراتب مفیدتر از آنچه در سیصد مقاله به آن رسیده است (و شاید نرسیده است) می رسید. مگر ما می خواهیم قابلیت های دانشمندان جوانمان را تباه کنیم که آنها را تا آنجا به دویدن و تند دویدن و می داریم که رمقشان تمام شود؟ دانش و دانشمندی با بی صبری و طمع نمی سازد. دانشمند باید موضوع پژوهش را با علاقه انتخاب کند اما پژوهش ها باید در عین حال ناظر به وضع علم جهان و در جهت پیشرفت علم کشور و حل مسائلی باشد

که برای دانشمندان در وضع و موقع خاص مطرح شده است. این وضع و موقع خاص باید در سیاست علم منظور نظر قرار گیرد تا کار محققان و پژوهندگان از طریق سیاست علم هماهنگ شود مع هذا در این بحث روی سخن من با دانشمندان نبود و چون احتمال می دادم که سوء تفاهم پیش آید تصریح کرده بودم که دانشمندان نباید با پراکنده کاری سالی دهها مقاله بنویسند اما در هر صورت احترام و قدر مقاله نویسان باید محفوظ باشد. نمی دانم چرا آنها پریشان و آزرده شده اند. آیا می خواهند بگویند که کشور سیاست علم نمی خواهد و همین کاری که مقاله نویسان می کنند، برای علم کشور کافی است؟ مگر آنها متولی سیاست علمند و کسانی که سالی دهها مقاله می نویسند قاعدتاً باید چندان غرق در تخصص خود باشند که دیگر فرصت تأمل در باب سیاست علم پیدا نکنند. وانگهی تدوین سیاست علم کار متخصصان نیست هرچند که باید با ایشان در مباحثی که به تخصصشان مربوط می شود، مشورت شود. سیاست علم را دانشمندان صاحب نظر در تاریخ و فلسفه و جامعه شناسی علم و اقتصاددانان و مدیران موفق صنایع و مراکز تولیدی و قانونگذاران و برنامه ریزان توسعه تدوین می کنند (در شرایط کنونی هم برای پرهیز از تفرق و تفرقه باید هیأتی با ترکیب مناسب مأمور طرح برنامه جامع علم و پژوهش شوند زیرا هیچ سازمانی حتی وزارت علوم و فناوری به تنهایی از عهده ادای این مهم بر نمی آید). یک استاد و پژوهشگر هرچند که در کار پژوهش موفق باشد، ضرورتاً در طراحی سیاست علم بصیرت ندارد. مقاله نویسانی که پیشنهاد تدوین سیاست علم را بر مخالفت با مقاله نویسی تلقی کردند، اگر نگرانند که میادای ممر صرف بودجه پژوهش کشور در راه ISI تنگ و صعب شود، نگرانیهایشان وجهی ندارد زیرا همچنان قسمت اعظم بودجه صرف تهیه مقالات ISI خواهد شد. اما اگر خیالی می کنند در فرصتی که به دست آمده است می توانند نوشتن مقاله در مجلات رسماً معتبر و مخصوصاً ISI را به عنوان مللک و میزان دانشمندی تثبیت کنند و از اندیشه سیاست جامع علم طفره برونند نه فقط در اشتباهند بلکه حق علم و وظیفه دانشمندی را بجا نمی آورند و بر خلاف آنچه خود می پندارند، پیشرفت علم کشور را به تأخیر می اندازند. تردید ندارم که بیشتر مدافعان اکتفا به شرکت در مسابقه مقاله نویسی حسن نیت دارند و می پندارند که از این راه کشور به پیشرفت و شهرت علمی نایل می شود و چون برداشت خود را بی چون و چرا می دانند، فکر نمی کنند که برای شرکت در مسابقه باید شرایط آن را مهیا کرد. درست است که ما نمی توانیم از شرکت در مسابقه سر باز زنیم یا صرفنظر کنیم مع هذا اگر شرکت می کنیم باید به فکر آمادگی باشیم و توانائیهای خود و مشکلات کار را در نظر آوریم. در این مرحله اولین نکته ای که مخصوصاً باید بدانیم اینست که مسابقه و شرکت در آن عنصر اصلی برنامه علم و غایت آن نیست و اگر دانشمندان بتوانند همت خود را یکسره صرف علم کنند، کشور از شرکت نکردن در مسابقه زیانی نمی بیند، اما می دانم که شوق شرکت در مسابقه مدام افزون می شود و مقابله با احساسات کار آسانی نیست پس به مشکلات مسابقه بپردازیم.

ما اکنون در مسابقه چه جایی داریم؟ بنظر می رسد که به دست آوردن رتبه فعلی حاصل رویکرد تّوأم با تواضع و احترامی است که نسبت به ISI داریم یا بهتر بگوییم این وضع ناشی از اشتباه میان پیشرفت علم و چاپ مقاله در مجلات ISI است. ما پیشرفت علم را با چاپ مقاله در این یا آن مجله اشتباه کرده ایم. کشورهای دیگر هنوز به این توهم مبتلی نشده اند اما اگر مسابقه جدی باشد و ISI کعبه علم همه جهان شود، در آن صورت رقابت بسیار دشوار خواهد بود. ساده لوحی است اگر گمان می کنیم که این یک رقابت علمی است و می‌داریم که چون ما دانشمندان جوان و مستعد داریم، در آن پیروز می شویم، ولی این مسابقه یک مسابقه صرفاً علمی نیست بلکه بیشتر فرهنگی و سیاسی است. هر کشوری که به جدّ بخواهد در این مسابقه جایگاهی داشته باشد، باید زبان یا زبانهای کم و بیش جهانی را به عنوان زبان علم و فکر خود بپذیرد و اندیشه و فرهنگ خود را با آن یگانه سازد. مقاله شیمی و ریاضی را می توان با اندک آشنایی به زبان انگلیسی یا هر زبان دیگری نوشت و نوشته را در هر جا منتشر کرد اما اگر صاحبان علوم که با مختصر آشنایی با یک زبان می توانند به آن زبان مقاله بنویسند، همه علمها را با علم خود قیاس می کنند، از فهم حقیقت مسابقه علمی در می مانند. متأسفانه در جهان توسعه نیافته به بعضی رشته های علمی بیشتر وقع گذاشته می شود و کارهای سیاسی و فرهنگی را هم به صاحبان آن رشته ها می سپارند و چه بسا که رأی غیر تحقیقی آنها سیاست علم کشور شود. طبیعی است کسانی

که درباره زبان و فرهنگ و تاریخ چیزی نمی دانند خیال کنند که اگر کسی به اندازه آنها زبان خارجی بداند، می تواند در تاریخ و انسان شناسی و اقتصاد و فلسفه و نقد ادبیات و حقوق و معارف دینی هم مقاله بنویسد و اگر این نکته را به آنان تذکر دهد شاید بگویند که اولاً این علوم اهمیت ندارند و اصلاً به وجودشان نیازی نیست. ثانیاً اگر دانشمندان علوم انسانی می خواهند عنوان دانشمند داشته باشند، بروند شرایط آن را فراهم آورند. فعلاً به نکته اول که از آثار بی پروایی در حکم و یکی از دشواری های علم کشور ماست کاری نداشته باشیم که در این مجال اندک نمی گنجد اما نکته دوم مخصوصاً از آن جهت اهمیت دارد که کمیّت خواهان نمی-توانند از مقالات علوم انسانی و اجتماعی و مسائل فرهنگ و فلسفه صرفنظر کنند زیرا در هر کشور و البته در کشور ما بیش از نیمی از دانشگاهیان و اهل دانش در این رشته ها درس خوانده اند و مطالعه می کنند. می گویند همه بروند و یک زبان خارجی را طوری یاد بگیرند که از عهده نوشتن هر مطلبی به آن زبان برآیند. من با اطاعت از این امر مخالفتی ندارم اما صاحب فرمان نمی داند که او در فرمان خود به تغییر فرهنگ و خوارداشتن زبان مادری فتوا داده است. توجه کنید که نمی گویم با یادگرفتن زبان های خارجی، زبان ملّی خوار می شود بلکه مسئله بر سر فکر کردن در زبان خارجی است ولی چه کنیم که می گویند زبان وسیله بیان مقاصد و معانی است و چه تفاوت می کند که این زبان فارسی و انگلیسی یا هر زبان دیگری باشد. درباره این سخن نیندیشیده در جای دیگر بحث خواهم کرد. نکته دیگر اینست که اکنون بیش از نیمی از کشورهای جهان زبان اصلی یا زبان رسمیشان انگلیسی و فرانسه و اسپانیایی است. طبیعی است که وقتی در یک کشور درسها به زبان انگلیسی یا فرانسه تدریس می شود، مقاله نویسان هم مقالات خود را به آن زبان بنویسند حتی اگر نوشته در جغرافیای کشورشان یا درباره خصوصی ترین مسائل جامعه باشد. به عبارت دیگر دانشمندان نیمی از کشورهای جهان همه مقالات خود را به زبانهای می نویسند که کم و بیش زبان جهانی اند و اگر دانشگاه ها و مؤسسات علمی این کشورها مثل ما شیفته و فریفته ISI شوند و دانشمندان مقالات خود را در مجلات ISI بنویسند، کار ما قدری دشوار می شود زیرا زبان فکر ما زبان فارسی است. این هم که مجلات فارسی به جرگه ISI یا سازمان های مشابه آن پیوندند، آسان نیست. وقتی گرفتن اعتبار علمی- پژوهشی اگر هیچ مانع علمی نداشته باشد در بوروکراسی ما بسیار دشوار است، کدام مجله به آسانی می تواند شرف انتساب به ISI پیدا کند؟ کاش دانشمندان ما می توانستند به این مقام و به وضعی که ما و علم ما در آن قرار داریم، بیندیشند. می گویند دانشمند باید به کار علم مشغول باشد و به مسائل فرعی که او را از علم باز می دارد، نپردازد. کاش همیشه و در همه جا چنین سخن می-گفتند و خود حقیقتاً به کار علم می پرداختند. در این صورت به ISI و مسابقه علمی و نمایه سازی هم اهمیت نمی دادند یا در اثبات اهمیت آن مبالغه نمی کردند.

در تاریخ علم همیشه صحّافان و وراقان و فهرست نویسان مقام مهم داشته اند اما دانشمندان کتاب نمی نوشته اند که نام کتابشان در فهرست بیاید. فهرست نویس، کتاب و مقاله خوب را فهرست می کند و لازم نیست که دانشمند دنبال او بدود و وسائل فراهم آورد و منّت بکشد که کتاب و مقاله-اش را در فهرست بیاورند. می گویند زمان فرق کرده است و چون سطح علم کشورها با تعداد مقالات فهرست شده و استناد به آنها سنجیده می شود، ناگزیر باید برای بالا بردن تعداد مقالات و رقم استنادها بکوشیم تا در مسابقه جهانی عقب نمانیم. تعداد مقالات هر چه بیشتر باشد، بهتر است ولی کاش افزایش تعداد مقالات را برای شرکت در مسابقه نمی خواستیم. پس آن را برای چه بخواهیم؟ می-گویند تعداد مقالات باید افزایش یابد تا در فهرست علم سنجی جهانی رتبه بهتری داشته باشیم. این رتبه بندی علم گرچه امر عارضی است اما عارضی بدی نیست ولی به هر حال عرضی است یعنی جزء علم و البته مقصد علم نمی تواند باشد و اصلاً اگر نظرها صرفاً به آن متوجه باشد، علم پدید نمی آید. با اصرار در تولید عجزمانه مقاله ممکن است نام کشور ما یکی دو رتبه در فهرست مراتب کشورها بالا بیاید اما زبان این اصرار از سود اندکشی بسی بیشتر است زیرا در مأل امر، علم را از اعتبار و اهمیت می اندازد و مقام آن را تا حدّ یک وسیله شهرت تنزل می دهد.

چندی پیش در روزنامه آگهی یک سمینار را دیدم که عنوان اصلی آن «ارتباط پیشرفت علمی جامعه و نمایه سازی بین المللی مقالات» است. این ارتباط، ارتباط وهمی و عرضی است مگر اینکه بگویند وقتی پیشرفت علمی حاصل شد، آثار علمی را فهرست می کنند اما مراد مدیران سمینار اینست که نمایه سازی بین المللی مقالات موجب پیشرفت علم می شود. کاش کار پیشرفت علم به این آسانی بود. ظاهراً اینها توجه ندارند که اولاً با این تلقی در حقیقت علم را از جهان و طبیعت آن جدا می سازند. ثانیاً پیشرفت علم را تابع یک امر جزئی ناظر به جهانی کردن فرهنگ قرار می دهند. این امر مقتضای هر وضع روحی و اخلاقی که باشد، با تحقیق مناسبت ندارد و به نتیجه دلخواه نیز نمی رسد. به دلائل این سخن توجه کنیم:

الف: وقتی پیشرفت علم را با تعداد مقالات بر وفق گواهی سازمان های نمایه سازی بین المللی می -سنجیم، از صفت اصلی علم چشم پوشیده ایم. علم جدید از ابتدا علم تکنولوژیک بوده است و اگر در قرون گذشته این معنی را می بایست در آثار فیلسوفان و در فلسفه علم بیابیم، اکنون آثار این وحدت در کوچه و بازار هم پیداست و تعبیری مثل تولید علم که اخیراً در زبانها افتاده است با این حادثه مناسبت دارد. علم دیگر در مدارس و محافل دانشگاهی محبوب نیست بلکه همه مؤسسات تولیدی با پژوهش کار می کنند و حاصل کار خود را به بازار مصرف می فرستند. اکنون علم یک روی سکه و تکنولوژی روی دیگر است. کار مقاله نویسی هم با وحدت علم و تکنیک ارتباط دارد. اگر می بینید دانشمندان زمان ما بخصوص مهندسان بر اهمیت مقاله تأکید می کنند و آن را بر کتاب مقدم می -شمارند و احیاناً در برابر کتاب قرار می دهند، مقصودشان یا باطن سخنشان اینست که کتاب متضمن مطالب نظری و آموزشی احیاناً کهنه است و مقاله گزارشی و پژوهشی است نو که به کار می آید. پس صفت اصلی مقاله اینست که با تکنولوژی اتصال دارد و با آن پیشرفت می کند. درست است که دانشمند و پژوهشگر در هنگام پژوهش به سود نمی اندیشد اما میزان حکم در باب علمی بودن آثار او اینست که کدام مسئله - مسئله ای که علم زمان با آن مواجه است و نه فرض های ساختگی - با آن حل می شود؟ با پناه بردن به سایه امن و بی خطر ISI و نظایر آن، حل مسئله از میان می رود و همین که مقاله چاپ می شود، علمی است. بعبارت دیگر مللک علمی بودن یک مقاله، چاپ شدن در بعضی مجلات و آمدن عنوانش در فهرست است، ولی چرا علم را با اوصاف ذاتی و موازین خاص آن نبینیم و درباره آن حکم نکنیم؟ علم با مللک های اداری و صوری آن سنجیده نمی شود. چنانکه اشاره شد، صفت مقاله و وجه امتیاز آن بر کتاب این بود که کارآمد و ره آموز است و با آن مسئله ای حل می شود ولی ظاهراً در عمل اینکه مقاله به چه کار می آید، مهم نیست بلکه فهرست شدنش مهم است و طرفه اینکه اگر بگوییم این مقاله به چه کار می آید، قیافه فیلسوفانه می گیرند و با بیانی که البته دیگر بیان فیلسوفانه نیست شکوه می کنند که چرا غایت علم را سود می انگارند و افاده می کنند که علم در طلب حقیقت است و کاری به سود ندارد. این شکوه و افاده یکسره و به کلّی بی وجه نیست زیرا علم از آن حیث که علم است به سود کاری ندارد و دانشمندی که عمر خود را صرف پژوهش می کند اگر گرفتار سودای سود باشد، در علم به جایی نمی رسد اما شکوه کنندگان اگر از این مرحله پیش تر می -رفتند و می پرسیدند که مللک حقیقت علمی چیست، دیگر نمی گفتند که شناسندگان ماهیت تکنولوژیک علم، آن را تابع سود کرده اند. علم راه حل مسائل است. آدمی با علم در جهان تصرف می -کند و علم در جهان جدید با طرح تصرف در جهان بوجود آمده و درستی آن با توانایی در تصرف اثبات می شود. علم یک دستاورد شخصی نیست که اشخاص با مللک مشهورات درباره آن حکم کنند بلکه یک نظام عمومی است که دانشمندان در حدود آن به پژوهش می پردازند. ظاهراً در مدیریت علم کشور ما، هنوز این قبیل مطالب مطرح نشده است و اگر شنیده باشند که علم کار جمعی است، مشکل را با گذاشتن نام چند نفر روی یک مقاله حل می کنند. جمعی بودن علم با نظام مند بودن آن مناسبت دارد و به این معنی است که اگر اشخاص به سلیقه خود کاری (البته کاری متعارف) بکنند که در برنامه علم کشور ننگند، چه بسا که بیهوده کاری کرده اند. این کار بیهوده را در هر جا چاپ کنند و به هر زبانی گزارش شود، بیهوده بودنش به منتج بودن مبدل نمی شود.

ب: اینکه اعتبار مقاله را با موازین رسمی و اداری می‌سنجند گرچه از نظر علم و تحقیق بی‌وجه و خطاست ولی از لحاظ روان‌شناسی و تاریخی لاف‌زدی دو وجه برای آن می‌توان ذکر کرد. یکی اینکه علمی که به حل مسائل در موقع خاص نپردازد، باید ملال و ضامن اعتباری برای خود دست و پا کند. دیگر آنکه در جهان توسعه نیافته دانش اکتسابی نسبت به تکنولوژی در مرتبه بالاتری قرار دارد و اگر دانشمندان به پژوهش بپردازند، پژوهش آنان کمتر ناظر به حل مسائل کشور است و اگر ناظر به مسائل مرزهای علم نباشد، تکرار و تمرین پژوهش در مسائل انتزاعی است و این وضع، وضع دشواری است که باید توجیه شود. مقاله سازی توجیه این ضعف است. درست بگویم مقالاتی که گزارش راه حل مسائل و دشواری های علمی کشور است، به هر زبان که نوشته شود، مغتنم است. آنها هم که به مرزهای دانش مربوطند، مایه فخر و مباهاتند. حتی تمرین های پژوهش جای خاص دارند و قدرشان را باید دانست. مقاله نویسی هر چه باشد کار اهل دانش است. آنچه مورد چون و چرا است در بادی نظر مقاله و مقاله نویسی و حتی زبان مقاله نیست بلکه قبول و قبولاندن بعضی سازمان های انتشاراتی و اطلاع رسانی به عنوان ملال ارزش و اعتبار علم و مقالات علمی است. این وضع حاکی از آنست که ما صلاحیت تشخیص مقاله علمی از غیر علمی نداریم یا پژوهش های ما با ملال های مقبول در نظر اهل علم قابل ارزیابی نیستند و باید آنها را با ملال های صوری و عارضی خارجی توجیه کرد. این امر یکی از دلایل المتجا به ISI و اشتباه در درک شأن و مقام آنست (المتجا به ISI با چاپ مقاله در مجلات آن یکی نیست. هر دانشمندی آزاد است که مقاله خود را در هر مجله ای که می‌خواهد، چاپ کند و از این حیث بر او بآسی نیست).

ج: نکته دیگر این است که اخیراً یک بازی مسابقه علمی و سنجش علم کشورها از طریق شمارش مقالات طراحی شده است. این امر ربط مستقیمی به علم و پیشرفت آن ندارد اما بهرحال یکی از بازی های جهان کنونی است و همه باید در بازی های عالم شرکت کنند یا لاف‌زدی شرکت نکردن در آنها دشوار است. کسی هم اگر مخالف با شرکت در این مسابقه باشد، سخنش به جایی نمی‌رسد مع هذا ملاحظاتی هست که باید ذکر شود حتی اگر در کوتاه مدت اثری نداشته باشند. وقتی مسابقه علمی و شرکت در آن مطرح می‌شود معمولاً قیاس با مسابقات ورزشی در نظر می‌آید و کسانی ممکن است مسابقه علمی را با مسابقات ورزشی یکی بدانند. این قیاس از جهات گوناگون بی‌وجه است. یکی اینکه مسابقات ورزشی بازی هستند و غایتی بیرون از خود ندارند. درست است که در زمان ما ورزش هم حرفه ای شده است اما تماشاگران ورزش وقت تماشا را، وقت کار نمی‌دانند و به عبارت دیگر مردمان وقت آزاد خود را صرف تماشای مسابقات و بازی ها می‌کنند و از ورزش توقع و انتظار هیچ سودی ندارند اما علم هر چه باشد، سودمند است و باید سودمند باشد. اصلاً علم مجموعه طرح هایی برای تصرف در جهان است و اگر صورتی از بازی عالم باشد، بازی هفتگی و فصلی و دوره ای برای تماشاگران نیست. علم بازی تماشایی نیست زیرا کوشش و جهد ناظر به هدف و غایت است. دیگر اینکه در مسابقات ورزشی، ورزشکاران آماده که در مهارت به هم نزدیکند، با هم رقابت می‌کنند و اگر تیمی یا ورزشکاری امید پیروزی نداشته باشد، بازی معنی پیدا نمی‌کند اما در علم میان برونتی و کاناذا چه مسابقه ای باشد؟ کشوری که اکنون طبق سنجش های مرسوم (که مهمترین عنصر آن شمارش مقالات است) مثلاً در رتبه پنجاهم قرار دارد اگر مثلاً سالی دو رتبه بالا برود (که در یکی دو سال اول این امر ممکن است اما پس از دو سه سال این سیر ارتقائی متوقف می‌شود) و پس از چندین سال حائز رتبه چهلیم شود آیا باید بر این وضع نام شرکت در مسابقه و حضور در جهان علم مفید را شرکت دانشمندان مقاله نویسند و در مجلات خارجی چاپ نکنند بلکه بهتر می‌دانم این کوشش مفید را شرکت در مسابقه و حضور در علم جهانی بدانند. حضور در صحنه علم جهانی در صورتی معنی دارد که پژوهش های مهمی در مرزهای دانش انجام شود و دانشمندان جهان از این پژوهش ها درس بیاموزند اما اگر قرار باشد گزارش تمرین های آزمایشگاهی مقاله شود و در مجلات بین المللی انتشار یابد، به این وضع نام حضور در صحنه علم جهانی نباید داد. محمد بن زکریای رازی و ابوریحان بیرونی و ابن سینا حضور



جهانی داشتند و اکنون هم دارند. حضور جهانی آنها مسبوق به حضور در علم جهان خودشان بود. هر کس و هر ملتی که در جهان حضور دارد، اول در کشور خود حضور دارد و پس از اینکه حضورش در کشور مسلّم شد، از مرزهای ملّی به عرصه جهانی می رود. علمی که ملّی نیست، چگونه جهانی شود؟ ما اگر حقیقتاً به مسابقه می اندیشیم، اول باید بکوشیم شرایط قهرمانی را فراهم سازیم و سپس در مسابقه شرکت کنیم زیرا صرف شرکت در مسابقه هنری نیست و بر اعتبار ما نمی افزاید. می گویند ما هم می خواهیم با کشورهای نظیر خود در منطقه خود رقابت کنیم. این یک رقابت طبیعی است اما باید معلوم باشد که رقابت در چه راه و چگونه صورت می گیرد. رقابت در تعداد مقالات، رقابت سرد و افسرده ای است اما اگر بتوان در تدوین برنامه علم و یافتن مناسب ترین مسائل و متناسب ساختن پژوهش با توسعه فنی و اقتصادی و اجتماعی و اصلاح نظام اداری و آموزشی رقابت کرد، در این صورت دیگر نگران تعداد مقالات نباید بود زیرا مقاله نویسی از تخصّص عده قلیلی از دانشمندان خارج می شود و تعداد مقالات خودبخود افزایش می یابد و حتی مشکل زبان نوشته و مقاله هم تا حدی رفع می شود. چیزی که اکنون به آن توجه نمی شود یا کمتر توجه می شود این است که زبان ما فارسی است و باید به زبان فارسی بنویسیم. مردمان همواره و همیشه با زبان و در زبان فکر می کنند نه اینکه فکر کنند و بوسیله زبان اندیشه خود را به زبان آورند. البته می توان فکر کرد و آن فکر را که به زبان اصلی و اولی است، به زبان دیگر ترجمه کرد. این ترجمه در ریاضی و شیمی و در مهندسی (جز معماری) چندان دشوار نیست یا دشوار بنظر نمی آید اما در ادبیات و تاریخ و حقوق و جامعه شناسی و فلسفه و معارف اسلامی بسیار دشوار و بنظر بعضی غیرممکن است و وقتی به شعر می رسمیم، می بینیم که ترجمه دیگر وجهی ندارد پس همه علوم را به یک چشم نبینیم زیرا اولاً مقاله نویسی در علوم مختلف به یک اندازه اهمیت ندارد. ثانیاً مسائلی هست که جهانی نیست یا در درجه اول ملّی است و بالآخره ثالثاً امکان ها و شرایط مقاله نویسی در علوم، تفاوت های بسیار دارد. یکی از آثار جهلی که باید از آن پرهیز شود اینست که وقتی بحث از علوم انسانی پیش می آید کسانی که از علوم انسانی هیچ یا تقریباً هیچ نمی دانند، در مقام هم دردی تأسف می خورند که دانشمندان این رشته ها زبان خارجی نمی دانند و نمی توانند حاصل پژوهش های خود را مثلاً به زبان انگلیسی بنویسند. صرفنظر از اینکه کی زبان خارجی می داند و کی نمی داند، در این اظهار همدردی با اصحاب علوم انسانی، حداقل یک غفلت و بی توجهی وجود دارد و آن اینکه توانایی در نوشتن یک مقاله در شیمی یا مهندسی را زبان دانی می-دانند و ظاهراً می پندارند که اگر یک مورخ یا صاحب نظر فرهنگ و فلسفه به اندازه آنان زبان خارجی بداند، می تواند مثل آنان به آن زبان مقاله بنویسد اما با دانستن چند لغت و جمله در یک زبان هرچه بتوان کرد، مقاله در علوم انسانی و ادبیات و فلسفه و هنر نمی توان نوشت. بهترین دلیلش اینکه همین کسانی که مقالات فراوان به زبان خارجی می نویسند، در مسائل فرهنگی و اجتماعی شاید از عهده نوشتن درست یک یادداشت کوتاه چند سطر به زبان مادری خود برنیایند. یکی از دانشمندان در چایی گفته بود اگر ملّک و میزان ISI در کار نباشد باز آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه. من از آتش و کاسه سابق و فعلی خبر ندارم اما دریغ می خورم که چرا امثال هشتروندی و آل بویه و حسابی و شیبانی و جناب و وصال که دانشمند بودند و دانستن زبان یا زبانهای خارجی آنها را به زبان فارسی بی اعتنا نکرده بود، زیاد نیستند (از دانشمندان سیاستمدار نام نبردم تا نگویند آنها در کار سیاست و سیاست دانی با زبان و فرهنگ کشور آشنا شده اند). دانشمندان علوم انسانی و اهل فلسفه با زبان و در زبان صاحب نظر می شوند. آنها نه فقط مثل همه اهل دانش باید به مسائل اینجا و اکنون بپردازند بلکه چون با زندگی مردمان و عمل زندگی کار دارند و تحقیقاتشان کارساز یا ره آموز طراحی و اجرای برنامه ها و رفتار و عمل عمومی است، باید به زبان خود بیندیشند تا علم به واسطه زبان در جایگاه خود قرار گیرد و رویکرد به علم آسان شود.

می گویند واقعیّت ها را نباید نادیده گرفت و یکی از آنها اینست که زبان انگلیسی، زبان بین المللی است. این را همه می دانند اما همه به آن فکر نمی کنند. زبان در نظر کسانی که به حقیقت آن نیندیشیده اند، یک وسیله است که برای بیان مقاصد بکار می آید و اگر چنین باشد چه تفاوت می کند که این وسیله فارسی و عربی یا انگلیسی و آلمانی باشد. این وسائل تفاوتی با هم ندارند و اگر دارند،

تفاوت از حیث وسعت دایره رواج آنهاست و البته برای اینکه مقصود به گروه های بیشتری رسانده شود، زبانی را باید برگزید که سخنگویان و دانشمندان آن بیشتر باشند. به اینجا که می رسیم و مخصوصاً می شنویم که آیا بهتر نیست مقالات خود را به زبانی بنویسیم که بیشتر مردم جهان بتوانند از آنها استفاده کنند، چه پاسخی می توانیم بدهیم؟ سؤال کننده با سؤال خود مقرر کرده است که به کدام زبان بنویسیم و ادامه بحث دیگر وجهی ندارد. البته می توان از او پرسید شما کی هستید و چرا چنین پرسشی به میان آورده اید. اگر گفت دانشمند و پژوهشگر است می توان به او گفت شما به هر زبانی که می توانید و می خواهید بنویسید اما اگر می گوئید همه کس چنان کند که شما می خواهید، چون این خواست به دانش شما مربوط نیست، بگذارید این قبیل مطالب را دیگران بگویند و پیداست که این دیگران اهل مدیریت و سیاست علمند. اگر به عنوان اصلی از اصول سیاست علم گفته شود که دانشمندان مقالات خود را باید به زبانی بنویسند که بیشتر خواننده داشته باشند، به ایشان چه می توان گفت و چه باید گفت؟ در ظاهر با سخنشان مخالفت نمی توان کرد زیرا که جهان از دو سه قرن پیش در راه غربی شدن افتاده و با پیش آمد جهانی شدن، این سیر سرعت گرفته است. با آغاز بسط تمدن غربی و انتشار علم جدید در سراسر جهان، در بسیاری از نقاط جهان و بخصوص در مستعمرات، زبان علم زبان رسمی حکومتی بود چنانکه در مستعمرات بریتانیا درس خوانندگان و عاملان حکومت به زبان انگلیسی می نوشتند و در شمال آفریقا حتی درس و تدریس به زبان فرانسه بود. استعمار مرحله ای از جهانی شدن بود. در این مرحله بعضی از آسیائی ها و آفریقائی ها اروپائی و اروپائی مآب شدند و از میان آنها شاعران و نویسندگان و صاحب نظرانی آثار خود را به زبان های انگلیسی و فرانسوی نوشتند. سدار سنگور سنگالی هر مقامی در شعر و شاعری داشته باشد، این مقام در ادبیات فرانسه تعیین می شود. هم اکنون کشورهای بسیاری هستند که دو زبانی اند یعنی به زبان قوم و کشور خود سخن می گویند اما درس خواندن و درس دادن و مکاتبات رسمیشان به زبان دیگری است. زبان دانش این کشورها هم همین زبان دیگر است. پیداست که مقالاتی که اهل دانش و درس خوانده های این کشورها در هر باب می نویسند، به زبان رسمی است. آیا توقع داریم که در کشور ما هم همه اهل علم و تحقیق و پژوهش زبان خود را رها کنند و مثلاً به زبان انگلیسی بیدیشند و بنویسند؟ در بحثی که اخیراً در باب توسعه علم و ارتباط دادن بی وجه آن با مسابقه پر نویسی در گرفته است، از آنجا که متصدیان امر پژوهش ما کمتر با فرهنگ ملّی و جهانی و نحوه گردش چرخ زمان و تاریخ جهان آشنا بوده اند، هرگز نمی توانسته اند فکر کنند که تفکر با زبان پیوسته است و نمی دانسته اند که اگر کسی به زبان خود پشت کند، یا یکسره از زبان خود ببرد و زبان دیگری اختیار کند، اهل نظر و تفکر نیست. هیچکس نمی تواند با چند کلمه زبان خارجی که یاد می گیرد، در آن زبان تفکر کند. البته در بعضی از رشته های علمی می توان به همین زبان شکسته بسته، گزارش پژوهش ها را نوشت اما در ادبیات و فلسفه و علوم انسانی و اجتماعی و بعضی علوم نظری دیگر این امر امکان ندارد. فلسفه و نقد ادبی و انسان شناسی و تاریخ و . . . را باید به همان زبانی که در آن می اندیشند بنویسند. اینکه این نوشته جوهری دارد یا ندارد و آن جوهر را چگونه می توان به زبان های دیگر برگرداند بحث دیگری است که در اینجا نمی توان به آن پرداخت. در کار و تلقی طرفداران و مدافعان جایگزین کردن ISI به جای سیاست و برنامه علم یا محدود کردن سیاست علم و طرح پیشبرد علم کشور به مسابقه ارسال مقالات به مجلات ISI، دو عیب و اشکال کوچک وجود دارد. یکی اینکه این حضرات تفاوت میان علوم را نمی دانند و از این ندانستن خود به کلّی بی خبرند و اصلاً به آنچه نمی دانند، اهمیت نمی دهند یعنی فقط چیزی اهمیت دارد که آنها آن را می دانند. عیب کوچک دوم اینست که تاریخ و جامعه را یک مکانیسم می دانند و به شرایط تاریخی و فرهنگی بسط علم اعتنا نمی کنند و نمی دانند که علم و تحقیق چه نسبتی با زبان دارد. آنها به تولید انبوه علم می اندیشند. اینکه در کجا و در چه شرایطی علم تولید می شود و حاصل این تولید چیست و به چه کار می آید چیزی است که معمولاً به آن فکر نمی کنند و اگر به آنها گفته شود که لختی درنگ کنید و ببینید که چه می کنید و به کجا می روید، می گویند ما اهل پژوهشیم و به ما مربوط نیست که حاصل کارمان چه خواهد بود و این پاسخشان چه زیبا و حقیقت دوستانه است بشرط اینکه نگویند راه فقط راه آنهاست و هیچکس نباید به سابقه و آینده و شرایط علم و تحقیق بیدیشد. البته از پژوهندگان نباید توقع داشت که درباره نسبت فرهنگ و زبان با علم و پژوهش فکر کنند اما اگر آنها در این باب اظهار نظر کنند، از حوزه پژوهش خارج شده و در امری که صلاحیت ورود در آن را ندارند، وارد شده و اظهار نظر کرده اند چنانکه در بحث کنونی بعضی از اصحاب پژوهش که صاحب مقالات فراوانند، مدعی شده اند که راه پیشرفت علم کشور

با بستن زمام آن به دم ISI پیموده می شود. این پژوهندگان که بیشترشان اشخاص مستعدند وقتی در این نزاع ها وارد می شوند، از راه پژوهش می مانند و در کاری وارد می شوند که در آن هیچ مهارتی ندارند. وابسته کردن پیشرفت علم به فهرست نویسی به یک شوخی می ماند و اگر علم به فهرست-نویسی وابسته بود، می بایست در آغاز همه ادوار علم مؤسسه ای مثل ISI تأسیس می شد و مثلاً افلاطون و ارسطو و ادوکس و بقراط و . . . برای اینکه به مقام شایسته خود برسند و نام یونان را بلند-آوازه کنند، صبر می کردند تا دیوژن لائرسی به دنیا بیاید و مقالاتشان را برای او که در آخر دوره یونانی تاریخ فلاسفه را نوشت، به امانت می گذاشتند. فیلسوفان و دانشمندان دوره اسلامی هم می-بایست صبر کنند تا ابن ندیم و قفطی و ابن ابی اصیبه نوشتن کتاب های فهرست و تاریخ المحکما و عیون المانیاء خود را آغاز کنند تا صاحبان نظران و بزرگان علم اعتبار علم خود را با درج شدن نامشان در آن کتابها بسنجند ولی کتاب دیوژن لائرسیوس یک گزارش ساده است که اگر نبود به فلسفه و علم یونانی لطمه ای وارد نمی شد. وجود کتب فهرست نویسان دوره اسلامی هم مغتنم است اما در این کتابها چیزی جز گزارش مختصر علم نیامده است. کار ISI هم چیزی بیش از نمایه سازی و اطلاع-رسانی نیست و اگر تفاوتی با فهرست نویسی های قدیم دارد اینست که در آنها ملاحظات سیاسی و اقتصادی تقریباً هیچ دخلتی نداشته است. از این گفته ها نتیجه نباید گرفت که به فهرست نویسی و اطلاع رسانی نیازی نداریم و هیچ مطلبی را به هیچ زبان دیگری غیر از فارسی نباید بنویسیم. جهان چهار اسبه دارد به سمت جهانی شدن می رود و زبان انگلیسی که به قول بعضی پژوهندگان تا دهه 1980 زبان غالب در مجامع علمی بود، مقام زبان واحد جهانی پیدا کرده است.

این حادثه مهمی است که آینده علم نیز به آن بستگی دارد. درباره این حادثه تاکنون کمتر تأمل و تحقیق شده است اما چون رسم جهان ما اینست که هر پیشامدی در تاریخ جدید را حق تلقی می-کنند، جهانی شدن زبان انگلیسی را نیز (البته به قصد خدمت به علم) حق انگاشته اند. تردید نباید کرد که اینها می خواهند به علم کشور خود خدمت کنند اما راه را نمی دانند و وقتی به آنها گفته می-شود که راهشان به مقصدی که در نظر دارند نمی رسد، به گفته و تذکر گویش نمی دهند زیرا هیچ تصوّر و تصویری از نظام تاریخی جهان و جایگاه علم در آن ندارند و علم و زبان و فرهنگ را امور جدا و مستقل از هم می انگارند و حتی گاهی ربط میان پیشرفت علم و توسعه کشور را ربط اتفاقی می-دانند که باید توسط کارگزاران توسعه انجام شود یعنی می گویند دانشمندان باید کار خودشان را مستقل از عالمی که در آن قرار دارند، انجام دهند و اگر حکومت و سازمان ها و مؤسّسات کشور خواستند، از نتایج پژوهش ها استفاده کنند و اگر نخواستند علم راه مستقل خود را می پیماید و پیشرفت می کند. این سخنان شبه فلسفه، فلسفه بسیار بدی است که با حقایق تفکّر و فلسفه و هیچ علم دیگری موافقت ندارد اما به هر حال سلیقه ای است که کمیاب نیست بلکه شیوع دارد پس اگر در جایی از آن دفاع می کنند، تعجب نباید کرد مگر آنکه مدافعان رسوم غالب جهانی، در جانب مخالف نظم موجود جهان قرار داشته و داعیه برقرار کردن نظم مبتنی بر حق و عدالت داشته باشند که در این صورت نمی دانیم آیا باید گریست یا خندید. می گویند حساب علم از دین و اعتقادات و سیاست جداست و مسلمانی و اعتقاد به نظم سیاسی اسلامی مستلزم تعلق به زبان و فرهنگ خاصّ نیست. علم هم جهانی است و اهمیت ندارد که به چه زبانی نوشته شود و انتشار یابد. هر دو گفته در ظاهر درست است اما آنها را از سر فکر به زبان نیاورده اند. درست است که مسلمانی اختصاص به هیچ قوم و ملّت و زبان ندارد اما این امر بدان معنی نیست که مردمان به زبان و فرهنگ خود بی اعتنا باشند و از آن برنمی آید که تفکر با زبان مناسبت ندارد و مردمان می توانند زبانشان را مثل لباسی که در زمستان و تابستان می پوشند، تغییر دهند. علم هم البته که جهانی است اما مسائل آن در موقع و شرایط خاصّ و در نسبت با آن شرایط مطرح می شود و در حقیقت علم از شئون دیگر کشور و ملّت مستقل نیست. علم جدید در اروپا مسبوق به تغییر در بینش آدمی نسبت به خود و به وجود موجودات بود و متناسب با تحولی که در نحوه زندگی و روابط و مناسبات مردمان در سیاست و اقتصاد و صنعت و کشاورزی و . . . پدید می آمد، پیشرفت کرد. در هر جای دیگر جهان هم علم کم و بیش در تناسب با شئون دیگر پیشرفت می کند. اگر در مناطق در حال توسعه جهان علم نسبت به توسعه چند گام پیش است، این پیشی به سهولت اکتساب علم نسبت به پیشبرد توسعه باز

می‌گردد یعنی اشخاص مستعد از کشورهای توسعه نیافته و در راه توسعه می‌توانند آخرین مدارج علم را در مدت کوتاهی بیامیند اما کشوریشان راه توسعه را با این سرعت نمی‌تواند بیامیند پس دانشمندان از توسعه کلی پیش می‌افتد و دخالتش در کار توسعه مشکل می‌شود و شاید به همین جهت بهترین راه را مقاله نویسی بدانند تا از علم دور نیفتد. اگر این معنی را خوب بفهمیم و بپذیریم، مقاله نویسی نه شرکت آزادانه در مسابقه علمی بلکه یک ضرورت تاریخی است و اگر چنین باشد باید فکر کرد که چگونه می‌توان فاصله میان رشد علم و پیشرفت شئون اداری تکنولوژیک کشور را کاهش داد و به نظام هماهنگ رسید.

به نظر می‌رسد که حتی اگر به احتمال بعید اهمیت زبان و جایگاه علم در فرهنگ درک شود، باز هم اهمیت و لزوم شرکت در مسابقه علمی همچنان دستاویز محکمی در دست طرفداران افزایش تعداد مقالات خواهد بود ولی شرکت در مسابقه علمی چیست و چگونه است؟ اگر از مدعیان سؤال شود، آنها به آسانی و بدون درنگ و تأمل پاسخ می‌دهند که ما همانطور که از پیروزی در مسابقات منطقه‌ای و بین‌المللی ورزشی شاد می‌شویم و احساس غرور و افتخار می‌کنیم، به پیروزی در مسابقات و میدان‌های مسابقه علمی هم نیاز داریم و نمی‌توانیم از این مسابقه خود را کنار بکشیم و در صحنه جهانی حضور نداشته باشیم. تعبیراتی که در بیان لزوم شرکت در مسابقه آمد، کم و بیش از زبان معتقدان به شرکت و حضور در مسابقه علمی شنیده شده است. آنها هم این تعبیرها را از کوچه و بازار و گزارشگران رسانه‌ها شنیده‌اند. چنانکه پیش از این هم اشاره شد، معنی مسابقات ورزشی معلوم است و گاهی میان دانش آموزان و دانشجویان هم مسابقات علمی ترتیب داده می‌شود. این هر دو مسابقه را ما کم و بیش به اختیار ترتیب می‌دهیم و در آن شرکت می‌کنیم یا از شرکت کردن در آن سر باز می‌زنیم. ورزش هرچند که فی‌الجمله در قلمرو سوداگری وارد شده و به بسیاری از عوارض و حتی فسادهای آن آلوده شده است، در ذات خود از سود و سودا و غرض دور است. ورزش برد و باخت دارد اما غایت آن همان برد و باخت است نه اینکه برد و باخت آن وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد دیگر باشد. اگر می‌بینید که در جهان، سوداگران کار ورزش را به دست گرفته‌اند و با آن سودهای گزاف به دست می‌آورند، این بهره برداری یک امر عرضی است یعنی در مسابقات ورزشی نه بازیکنان و نه تماشاگران هیچکدام از بازی مقصدی جز بازی ندارند و پیداست که تماشاگران همواره صرفاً به بازی توجه دارند. صفت دیگر مسابقه ورزشی اینست که شرکت کنندگان در آن کم و بیش هم‌آوردند و مهارت‌های نزدیک به هم دارند. هرگز شنیده‌اید که کشور مولداوی تیم کشتی‌اش را برای مسابقه به ایران و روسیه و آمریکا و کره و کوبا بفرستند و آیا تئیس بازان ما می‌توانند در مسابقات مهم تئیس شرکت کنند؟ مسابقات ورزشی قاعده دارد و تحت نظم خاصی است و یک سازمان جهانی بر این نظم نظارت می‌کند. صفت سوم که با صفت دوم بی‌ارتباط نیست، وجود مللک‌ها و موازین دقیق برای تعیین برنده بازی است. درست است که این مللک‌ها گهگاه تغییر می‌کند اما بهرحال تا تغییر نکرده است، همه آنها را می‌پذیرند و نتایج را با آنها می‌سنجند. پررونق‌ترین و پرتطرفدارترین بازی ورزش جهان، فوتبال است و شاید در هیچ ورزشی به اندازه فوتبال شانسی دخیل نباشد. داوران فوتبال هم از جهت دشواری کار شاید بیش از داوران مسابقات دیگر دچار اشتباه شوند مع‌هذا بازی با هر نتیجه‌ای به پایان برسد، نتیجه معتبر است. مسابقات ورزشی قواعد و مللک‌های دقیق برای تعیین برنده و بازنده دارد زیرا مسابقه ورزشی، بازی ماست. این بازی را ما طراحی کرده‌ایم و برای آن قواعد قرار داده‌ایم. ما مسابقه و بازی را به اقتضای ساخت آزادی از کار و فراغ از سود و سودا که یکی از ساحات وجودمان است، طراحی کرده‌ایم و چون خود آن را مقرر کرده‌ایم، نه فقط بر آن نظارت دقیق می‌کنیم بلکه می‌توانیم از شرکت در آن سر باز زنیم و حتی در مواردی که ملزم به شرکتیم، با داشتن عذر موجه یا پرداخت جریمه از مسابقه کناره بگیریم اما مسابقه علم، مسابقه دیگری است و آن را با مسابقات ورزشی قیاس و اشتباه نباید کرد. این مسابقه بازی ما نیست و اگر بازی باشد، بازی جهان است. در بازی جهان ما به اختیار شرکت نمی‌کنیم و از آن کناره نمی‌گیریم. همه جهان در بازی جهان درگیر و شریکند. مگر ما خود در مسابقه و بازی توسعه وارد شده‌ایم؟ این بازی را ما طراحی نکرده‌ایم و قواعد آن را نیز ما نوشته‌ایم. ما به اختیار در این بازی جهان و جهانی شدن وارد نشده‌ایم و به آسانی نمی‌توانیم از آن

خارج شویم. اگر کسانی خیال می کنند که با آزادی و اختیار و برای برد در این بازی وارد شده اند، باید بیشتر ببینیشند. مسابقه علم و توسعه یک بازی مثل بازی های دیگر نیست و برنده و بازنده ندارد و نمی توان از شرکت در آن منصرف شد. بالارفتن و پایین آمدن در رتبه بندیهای جهان نیز که حیثاً به نحوی بسیار تصنعی و با مالک های غیر دقیق صورت می گیرد، ماهیت این مسابقه را تغییر نمی دهد. درست است که ما می خواهیم در بیست سال آینده در علم، کشور پیشرو منطقه باشیم اما غرضمان صرف بالارفتن در رتبه آماری نیست بلکه باید در علم پیش برویم و در کشورمان علم با جامعه و نظام آن همراه و هماهنگ شود. در مسابقه ورزشی هم‌اوردان برای پیروزی می کوشند و یکی که می برد، دیگری می بازد. ما نمی خواهیم دیگران ببازند و لازمه برد ما، باخت دیگران نیست. ما ترقی خودمان را می خواهیم و نه غلبه بر دیگران را. اگر علم با دیگر شئون کشور و با توسعه کلی در نیامیزد، پیشرفت و پیروزی هم حاصل نمی شود. یک برداشت سطحی و ساده لوحانه از آمارها و ارقام مربوط به علم و پژوهش اینست که می بیند کشورها هرچه پیشرفته ترند، آمار و مقالات علمی بیشتری دارند و می پندارند که اگر به هر طریق تعداد مقالات بیشتر شود، توسعه تحقق می یابد یعنی در رابطه علت و معلول یا جوهر و عرض، جای علت را با معلول و جوهر را با عرض اشتباه می کنند و این نکته ساده را در نمی یابند که در شرایط توسعه یافتگی است که پژوهش رونق دارد و با کوشش تصنعی برای افزایش کتاب و مقاله، توسعه حاصل نمی شود بلکه علم تا حد وسیله ای برای نمایش دادن تحول و پیشرفت دروغین تنزل پیدا می کند. ما و همه کشورهای جهان از دهها سال پیش در مسابقه علم وارد شده ایم و در این سالها این مسابقه شرایط و صورت و وضع تازه پیدا کرده است. این مسابقه جدی تر از آنست که با مقاله سازی و حتی با مقاله نویسی پایان یابد. اکنون که به ضرورت در این مسابقه وارد شده ایم، حتی اگر سرفرازی می خواهیم، باید در فکر سازمان و نظام علم باشیم زیرا تا علم نظام نیابد، پیشرفت نمی کند و تا این پیشرفت در نظم و زندگی کشور آشکار نشود، سرفرازی هم حاصل نخواهد شد. قیاس هایی مثل قیاس علم با ورزش بدون اطلاع از ماهیت آنها ما را به اشتباه های بزرگ می اندازد. ورزش حتی اگر به تجارت و شهرت مبدل شده باشد، مردمان آن را وسیله رسیدن به امری دیگر تلقی نمی کنند و مثلاً نمی پرسند از پولی که صرف توسعه ورزش شده است کشور چه سودی برده و چه تحولی در زندگی مادی و اخلاقی مردم پدید آمده است اما علم مراتب دارد. اگر از علمی که نظر متعالی است صرف نظر کنیم که عین شرف و از غایات عالی وجود آدمی است، علم پژوهشی و پژوهش علمی بنا بر ذات و طبیعت آن باید کارساز و منشاء آثار باشد و اگر نباشد، ناقص است یا اصلاً علم نیست. درست بگویم دانش و دانشمند مایه فخر مردمان اما اگر دانشمندان صرفاً بخواهند مفرح باشند، خود را نمی کنند یعنی هیچ می شوند. مشکلی که اینجا مطرح می شود اینست که تکنولوژی دست دوم نیاز به پژوهش ندارد و در جایی که تکنولوژی پیشرفته وجود ندارد و نرم افزار و سخت افزار هر دو قابل خریداری اند و صرفه در خریدن آنهاست، پژوهش خودبخود منتفی می شود. این بیان تا حدی درست است و شاید همین مشکل، مستعدترین دانشمندان ما را به پژوهش های متفرق و مقاله نویسی مایل کرده و به این رأی یا عقیده رسانده است که علم کشور با مقاله نویسی پیش می رود و باید به سوی ISI برویم تا علم کشور پیشرفت کند. با این همه این پندار بی وجه است و بخصوص اکنون که شأن تکنیکی بودن علم کاملاً آشکار شده و نرم افزار و سخت افزار بهم پیوسته اند، دانشمندان و پژوهندگان و ارباب تکنولوژی نه فقط در همکاری نزدیک با هم کار می کنند بلکه در بسیاری موارد یکی هستند. شایع شدن لفظ و تعبیر تولید علم در سالهای اخیر، بی وجه نیست. دانشمندان و پژوهندگان علم، پدیدآورندگان نرم افزارند و نرم افزار نوعی کالای تولیدی قابل خرید و فروش است. این تولید دیگر مقاله ای که صرفاً نظری است و به درد «آراسته شدن به زیور طبع» و تعلیم به دانش طلبان می خورد، نیست بلکه علم قابل خرید و فروش و مصرف است. البته اگر مقاله در جای خود قرار گرفته و پاسخی به مسئله حقیقی باشد، چه بهتر که به زیور طبع نیز آراسته شود و البته چنین می شود و لازم نیست کسی یا کسانی نگران نشر یا حضور در عرصه جهانی علم باشند. اکنون چه بخواهیم و چه نخواهیم همه در همه جا حاضرند و عیب اینست که نمی دانند باطن و اصل این ظهور چیست اما اگر حضور مؤثر می خواهند، باید بکوشند جهان پژوهش را بنیاد کنند و در پی مسائل حقیقی و نه انتزاعی باشند. در این صورت هم علم کارساز دارند و هم در عرصه جهانی و در رتبه بندی علم کشورها جای مناسب پیدا می کنند اما اگر غایت اسم و شهرت و رتبه باشد، امکان و احتمال انحراف و ظاهرسازی بسیار است و اگر هیچ انحرافی هم نباشد، دانشمندان در مسابقه پرنویسی از پژوهش جدی رو می گردانند و حیثاً به

کارهای عادی و مبتذل و پیش پا افتاده که به درد هیچ چیز و هیچکس و هیچ جا نمی خورد، می پردازند. علم اگر بیگانه با جامعه باشد و جامعه نداند که دانشمندانشان چه می کنند و برای چه به پژوهش می پردازند و ثمر پژوهششان چیست، بیگانه و دورافتاده و بی اثر است. بعضی از دوستان من گفته اند تعداد مقالات چاپ شده در مجلات ISI تنها ملوک پیشرفت علم نیست اما چون ملوک های دیگر دقیق نیست و استفاده از آنها هزار دشواری دارد، چرا این ملوک دقیق را از دست بدهیم. اینجا چند پرسش مطرح می شود. اول اینکه ما چه نیازی به علم سنجی داریم و اگر نیاز داریم چرا باید علم-سنجی مسئله مهم کشور باشد و در کجای دنیا علم سنجی این اندازه اهمیت پیدا کرده است. فرض کنیم این امر فرعی بسیار مهم و اساسی باشد و ما مثل نان شب به آن احتیاج داشته باشیم. چرا ملوک های دیگر معطل مانده و به کار نمی آید و تنها این ملوک دقیق نمایه سازی باقی مانده است که باید آن را حفظ کرد. دوباره مگوئید که با علم و نشر آن مخالفت نباید کرد. هیچکس نمی تواند با علم و نشر آن مخالفت کند. دانشمندان هم آزادند و می توانند هر طرحی که می خواهند، دراندازند و به هر پژوهشی که مایلند بپردازند و نتایج پژوهش های خود را هرطور و در هر جا که مناسب می دانند، نشر دهند اما این طرح ها یا جزئی از برنامه پیشرفت علم و توسعه کشورند یا با نظر و سلیقه خاص دانشمند تدوین شده اند. در صورت اول ملوک مؤثر بودن و تصدیق جامعه علمی و ارباب تکنولوژی و مدیریت و بطور کلی کسانی که بی واسطه از پژوهش بهره می برند، مهمترین ملوک است اما اگر این ملوک ها را کنار بگذاریم یا بگوئیم این ملوک ها دقیق نیست، معنیش اینست که از پژوهش فایده ای نصیب کشور نمی شود و حتی اهل دانش از کاری که همکارانشان می کنند، خبر ندارند پس این دقیق نبودن و کارآمد نبودن ملوک های دیگر علم سنجی، در واقع به معنی نبودن و نداشتن علم است. راستی دانشگاه های ما چندان ناتوانند که نمی توانند مقالات استادانشان را ارزیابی کنند؟ اگر دانشگاهی میان دانشمند و غیر دانشمند و نوشته عالمانه و سطحی تفاوت نمی گذارد، اصلاً دانشگاه نیست که بتواند در علم جهان حضوری داشته باشد. کسانی که می گویند باید در مسابقه علم جهانی حضور داشته باشیم، لابد نظریشان این است که می توانیم مقالات علمی ممتاز بنویسیم. اگر چنین است که امیدوارم چنین باشد، چگونه این دانشمندان نمی توانند درباره اعتبار مقالات همکاران خود حکم کنند و ناگزیرند که آدمهای متوسط خارجی را داور علم خود قرار دهند؟ کاش می توانستیم از این حرفها بگذریم. اگر کشوری در راه پیشرفت علمی و اقتصادی و . . . قرار گرفته باشد، پیشرفتش را می توان حتی بدون رجوع به آمار و ارقام و تعداد مقالات درک کرد. ما نمی دانیم و نمی پرسیم تعداد مقالات دانشمندان ژاپن و کره و چین چه تعداد است اما کم و بیش می دانیم که هر یک از اینها در علم چه جایگاهی دارند. اینکه گاهی پیشرفت علم تابع نمایه سازی قرار داده می شود، ظاهراً باید از روی مسامحه باشد وگرنه همه کس می داند که کتاب و مقاله را برای فهرست شدن و شمرده شدن نمی نویسند و هر جا که از فهرست نویسی و نمایه سازی سراغ داریم، اینها پس از رسیدن علم به مرحله بلوغ آن پدید آمده اند. در جهان جدید هم چهارصد سال علم بوده و نمایه سازی یا نمایه سازی متمرکز وجود نداشته است. آیا در آن چهارصد سال، علم وجود نداشته است و علم با ISI باید رسمیت یابد؟ این مطلب را نباید بر مخالفت با نشر علم و فهرست نویسی حمل کرد. اصلاً نشر علم و فهرست نویسی از نتایج و توابع بسط و پیشرفت علم است. ما چرا از اصل چشم پوشیده و به فروع چسبیده ایم. علم اگر باشد، نیازی نیست که آن را نشان دهند بلکه عین ظهور است و خود پدیدار می شود مگر آنکه مقصود نمایش علم باشد اما نمایش علم که در حد خود لازم است، اگر جای علم را بگیرد یا علم به علم برای نمایش مبتذل شود، دیری نمی گذرد که از علم موجود هم نشانی نمی ماند. وقتی دانشمندان مقاله می نویسند و از دیدن حاصل کار خود شاد می شوند، حتی اگر در مورد فهرست نویسی و نمایه سازی غلو کنند، بر آنان یأسی نیست. آنها پژوهشگرند و وظیفه خود را انجام داده اند اما سازمان هایی که متصدی امر پژوهشند، باید بیندیشند و طرحی پدید آورند که پژوهش ها در جهت هماهنگی و کارساز پیش برود و تنها در این صورت است که کشور از علم دانشمندانش بهره مند می شود و دانشمندان جایگاه و احترام خاص خود را پیدا می کنند و البته نتایج پژوهش های خود را در هر جا و به هر صورت که بخواهند، نشر می دهند. استدلال مدافعان اصالت فهرست نویسی و نمایه سازی اینست که نمایه سازی یکی از ملوک ها است و در جنب آن ملوک های دیگری هم وجود دارد. اگر چنین است چرا این یکی پر سر و صدا و پرترفدار است و بقیه ناپیدا و خاموشند. کاش ملوک های دیگر پیشرفت علم را هم اگر هست، نشان می دادند. همه حرف اینست که نمایه سازی باید باشد اما کافی نیست. اگر شما هم همین را می گوئید، چرا از کوشش برای تعیین جایگاه نمایه سازی این چنین نگران و پریشان می شوید؟

من نمی گویم مقاله در مجلات ISI چاپ نکنیم. می گویم سرنوشت علم کشور را به نمایه سازی نیندیم که نمایه سازی راهنمای راه علم نیست بلکه تابع آن است. علم در زمین مستعد و آبیاری شده می روید و ریشه می دواند و رشد می کند و بر و بار می دهد اما اگر آن را از زمین بیرون بیاورند و در هوا به چیزی و جایی بیاویزند، گرچه شبیه درخت می ماند اما پژمرده و خشک می شود و دیگر نه سایه ای دارد و نه بر و بار می دهد. این دیگر درخت نیست و اگر هست به قول ناصرخسرو:

بسوزند چوب درختان بی بر

سزا خود چنین است مر بی بری را